



یکی از سؤالات اساسی در ماجرای آتش زدن خانه حضرت علی علیه السلام و اهانت به آن بزرگوار این است که آیا چنان که شیعیان می‌گویند به ساحت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز جسارت کردند و بر آن حضرت صدماتی وارد شد که منجر به شهادت او و فرزندش گردد یا خیر؟

برخی از دانشمندان اهل سنت برای حفظ موقعیت خلفا از بازگو کردن این قطعه از تاریخ خودداری نموده‌اند؛ از جمله ابن ابی الحدید در شرح خود می‌گوید: «جساراتی را که مربوط به فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده، در

میان مسلمانان تنها شیعه آن را نقل کرده است.»^۱ برخی از سنی زدگان معاصر نیز در این نظر با آنان همراه شده، مصائبی را که متوجه بانوی دو جهان شده است انکار نموده‌اند. برای روشن شدن حادثه جسارت به بانوی دو جهان، بحث را از دو منظر پی می‌گیریم.

الف. منابع اهل سنت:

برخی از دانشمندان و مورخان اهل سنت، در این بخش، از بیان واقعیات تاریخی شانه خالی کرده‌اند؛

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰.

چنان که سید مرتضی علیه السلام در این زمینه می گوید:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارتهایی که به ساحت دختر پیامبر گرامی وارد شده امتناع نمی کردند. این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه با فشار، درب را بر فاطمه علیها السلام زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود و قنغد به امر عمر، زهرا علیها السلام را زیر تازیانه گرفت تا او دست از علی بردارد؛ ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگاری ندارد؛ لذا از نقل آنها خودداری نمودند.»^۱

با این حال، برخی از آنها به این حقیقت تلخ اعتراف کرده اند که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

۱. مسعودی: در قسمتی از آنچه در بخش اول مقاله از این مورخ اهل سنت نقل کردیم، آمده است: «فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَخْرَقُوا بَابَهُ... وَصَغَطُوا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ بِالنَّبَابِ حَتَّى أَنْسَقَطَتْ مُحْسِنًا؛^۲ پس [عمر و همراهان] به خانه علی علیه السلام رو کردند و هجوم برده، خانه

آن حضرت را به آتش کشیدند؛ با در به پهلوی سیده زنان عالم زدند؛ چنان که محسن را سقط نمود.»

۲. نظام، طبق نقل عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹ ق.) می گوید: «إِنَّ عُمَرَ صَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ النَّبِيعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا؛^۳ به راستی عمر در روز بیعت، ضربتی به فاطمه علیها السلام وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سقط نمود.»

همین قول را اسفرائینی (متوفای ۴۲۹ ق.)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنَّ عُمَرَ صَرَبَ فَاطِمَةَ وَمَسَعَ مِيزَاتِ الْعَيْتَةِ؛^۴ عمر فاطمه علیها السلام را زد و از ارث اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرد.»

۳. صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «إِنَّ عُمَرَ صَرَبَ بَطْنَ

۱. سیدمرتضی، تلخیص شافی، ج ۳، ص ۷۶، تلخیص شیخ طوسی.

۲. اثبات الوصیة، مسعودی، (چاپ بیروت) ص ۱۵۳ و در برخی چاپها ص ۲۳ - ۲۴.

۳. الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

۴. الفرق بین الفرق، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص ۱۰۷.

۵. ابن ابی الحدید نقل نموده است: «ابو العاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم ﷺ در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد؛ ولی بعداً مانند اسیران دیگر آزاد شد.

ابو العاص به پیامبر ﷺ وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسائل مسافرت دختر پیامبر را به مدینه فراهم سازد. پیامبر ﷺ به زید حارثه و گروهی از انصار، مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر موقع کجاوه زینب به آنجا رسید، او را به مدینه بیاورند. قریش از خروج دختر پیامبر از مکه آگاه شدند. گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه باز گردانند. جبار بن الاسود (یا هبار ابن الاسود) با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه خود را بر کجاوه دختر پیامبر کوبید. از ترس آن، زینب، کودکی را که در رحم داشت، سقط کرد و به مکه بازگشت. پیامبر ﷺ از شنیدن

فاطمه ؑ یَوْمَ النَّبِیَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْمُخْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛^۱ به راستی عمر آنچنان فاطمه ؑ را در روز بیعت [اجباری برای ابوبکر] زد که محسن را سقط نمود.»

۴. مقاتل بن عطیه می گوید: ابابکر بعد از آنکه با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، «أَرْسَلَ عُمَرَ وَقَنْذَاءَ وَجَمَاعَةَ إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ ؑ وَجَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَآخِرَ قُبَابِ الدَّارِ وَلَمَّا جَاءَتْ فَاطِمَةَ خَلْفَ الْبَابِ تَعَدَّدَ عُمَرُ وَأَصْحَابُهُ وَعَصَرَ عُمَرُ فَاطِمَةَ ؑ خَلْفَ الْبَابِ حَتَّى أَنْقَطَتْ جَنْبَيْهَا وَتَبَّتْ مِنْ سَائِرِ الْبَابِ فِي صَدْرِهَا وَسَقَطَتْ مَرِيضَةٌ حَتَّى مَاتَتْ؛^۲ [ابابکر] عمر و قنذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا ؑ فرستاد. عمر همیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا ؑ پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آنچنان حضرت فاطمه ؑ را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت [و بر اثر آن صدمات] حضرت به [بستر] بیماری افتاد تا آنکه از دنیا رفت.»

۱. الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۵، ص ۳۴۷. ر.ک:

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. الامامة والخلافة، مقاتل بن عطیه، ص ۱۶۰-۱۶۱.

ابن ابی الحدید نیز در قسمتی از کلامش اعتراف می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «عَلَىٰ أَنْ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ»^۲ گروهی از اهل حدیث [از اهل سنت نیز] مانند آنچه را شیعیان می‌گویند نقل کرده‌اند.»

۶ سکونی یکی از روایان اهل سنت است.^۳ او می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم؛ در حالی که غمگین و ناراحت بودم. امام صادق علیه السلام فرمود: ای سکونی! چرا ناراحتی؟! گفتم: خداوند فرزند دختری به من داده [از اینکه فرزندم پسر نبوده و دختر است ناراحتم]. پس حضرت فرمود: ای سکونی، سنگینی دخترت را زمین برمی‌دارد و روزی او بر خداوند است و بر غیر اجل شما زندگی می‌کند و از رزق شما نمی‌خورد [پس چرا ناراحتی؟].»

سکونی می‌گوید: [با کلمات امام

ابن خبیر سخت ناراحت شد و در فتح مکه (با اینکه همه را بخشید و آزاد نمود) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد.»

ابن ابی الحدید می‌گوید:

«من این جریان را برای استادام ابو جعفر نقیب خواندم، او گفت: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی که دخترش زینب را ترسانید و او سقط جنین کرد را مباح شمرد، قطعاً اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه علیها السلام را ترسانیدند که باعث شد فرزندش [محسن] را سقط کند، حتماً مباح می‌شمرد.»

ابن ابی الحدید می‌گوید، به استادام گفتم:

«آیا از شما نقل کنم آنچه را مردم می‌گویند که فاطمه بر اثر ترس [و ضرباتی که بر او وارد شد] فرزندش را از دست داد؟ پس گفت: نه! از طرف من نقل نکن! و همین طور رد و بطلان آن را نیز از طرف من نقل نکن! چون اخبار در این زمینه متعارض است.»^۱

ابن قصه، به خوبی نشان می‌دهد که اخبار موافق با نظریات شیعه در بین روایات اهل سنت نیز وجود داشته و خود

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳/ر.ک: زندگی علی علیه السلام، ص ۲۵۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱.

۳. سه نفر از روایان اهل سنت، از امامان شیعه علیهم السلام روایت نقل نموده‌اند که علمای شیعه آنان را تفه می‌دانند و به سخن آنان اطمینان دارند و روایات آنها را می‌پذیرند: سکونی؛ توفلی؛ خلوقی.

صادق علیه السلام [غمم رفت. آن گاه فرمود: «ما سَمَّيْتَهَا؟ قُلْتُ: فَاطِمَةَ. قَالَ: آه آه تَمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَنَبَيْهِ وَكَانِي بِهِ قَدْ بَكَى وَقَالَ: إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تُسَبِّهَا وَلَا تُضْرِبِهَا وَلَا تَلْعَنُهَا. هَذَا الْأَنْسَمُ مُحْتَرَمٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَنْسَمٌ اِسْتَقَّ مِنْ اِسْمِهِ لِحُبِّيَّتِهِ الصَّدِيقَةِ وَكَانَ الْإِمَامُ لَمَّا سَمِعَ بِاِسْمِ فَاطِمَةَ ذَكَرَ جَدَّتَهُ وَ مَضَاتِبَهَا وَلَمْ يَزَلْ يَذْكَرُ وَيَقُولُ: وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قَتَلَتْ مَوْلَى قُلَانٍ؛^۱ چه نامی بر او گذاردی؟ گفتم: فاطمه؛ فرمود: آه آه. سپس دست خود را بر پیشانی اش گذاشت و گویا گریه می کرد و فرمود: حال که او را فاطمه نامیدی به او ناسزا نگو؛ او را [کتک] نزن و نفرینش نکن [چرا که] این نام در نزد خداوند با عظمت محترم است؛ و آن نامی است که خداوند از اسم خود برای حبیبه خود صدیقه گرفته است. [آنگاه سکونی می گوید.] همیشه امام صادق علیه السلام این گونه بود که وقتی نام فاطمه علیه السلام را می شنید به یاد جدّه اش [فاطمه] و مصیبت های او می افتاد و همیشه تذکر می داد و می گفت: سبب وفات [و شهادت] فاطمه علیه السلام [ضربتی بود] که قنفذ، غلام فلانی [یعنی عمر بر او وارد ساخت].»

توجه دارید که سکونی با همه وثاقتی

که دارد، اینجا تعصب سنی گری خویش را نشان داده و ذیل کلام امام صادق علیه السلام را حذف و تحریف نموده است. با این حال، مطلب روشن است که سبب شهادت فاطمه زهرا علیه السلام همان ضرباتی بود که به دست قنفذ و عمر بر آن حضرت وارد شد. چنان که ابابصیر از امام صادق علیه السلام متن کامل کلام حضرت را به این صورت نقل نموده است:

«... وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قَتَلَتْ مَوْلَى عَمَّرَ لَكَرْهَا يَنْغَلِ السَّيْفُ بِأَنْوَرِهِ فَاسْقَطَتْ مُخْبِسًا وَ مَرَضَتْ مَرَضًا شَدِيدًا وَلَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا؛^۲ سبب فوت فاطمه علیه السلام ضرباتی بود که قنفذ، غلام عمر با غلاف شمشیر بر آن حضرت به فرمان عمر زد؛ پس [فرزندش] محسن را از دست داد و به شدت بیمار شد و هیچ یک از آزار دهندگان خویش را راه نداد [که به دیدن او بیایند].»

ب. منابع شیعه:

نظر دانشمندان شیعه و روایات نقل شده از سوی آنان چنین است: هنگامی که خواستند علی علیه السلام را به

۱. شجرة طوبى، محمد مهدی حائری، ص ۴۱۷.

(منشورات شریف رضی).

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

مسجد ببرند با مقاومت فاطمه علیها السلام روبه رو شدند و فاطمه علیها السلام برای جلوگیری از بردن همسر گرامی اش صدمه های روحی و جسمی فراوانی دید که بیان همه آنها از توان زبان و قلم خارج است؛ فقط به گوشه ای از آن در یک نقل تاریخی اشاره می کنیم؛ وگرنه در این موضوع، نقلهای تاریخی فراوان است.

خلاصه ماجرا همان است که در نامه خود عمر به معاویه آمده است. در بخشی از آن چنین می نویسد:

«... وقتی درب خانه را آتش زدم [آنگاه داخل خانه شدم] ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند؛ آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته های بدر و أحد که به دست علی کشته شده بودند... افتادم، آتش غضبم افروخته تر شد و چنان لگدی بر درب زدم که از صدمه آن جنین او (به نام محسن) سقط شد. فَعِنْدَ ذَلِكَ صَرَخَتْ فَاطِمَةُ صَرْخَةً... فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ

يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ...؛ در این هنگام، فاطمه چنان ناله زد، پس فریاد زد: ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دلت و دخترت رفتار کردند. سپس فریاد کشید: فَصَّهْ به فریادم برس که فرزندم را کشتند. سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می خواست مانع [بردن علی] شود، من از روی روسری چنان سیلی به صورت او زدم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...»^۱

آنچه بیان شد و قلم با صد شرمساری آن را بر صفحه کاغذ آورد، تنها گوشه هایی از ستمهایی است که بر آن بانوی دو جهان رفته است.

بر خردمندان و منصفان اهل سنت و همین طور برخی از خودیهای هماهنگ و هم آوا یا آنها است که در این روایات، تأمل و تعمق نمایند و کاری کنند و تصمیمی بگیرند که فردای قیامت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یگانه دختر معصومه اش، بانوی دو سرا، مرضیه کبری شرمنده نباشند.

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۳، (چاپ جدید)؛ ج ۸، ص ۲۳۰، (چاپ قدیم) و ریاحین الشریعة، ج ۱، ص ۲۶۷.